




RESEARCH ARTICLE

Governance Challenges in the Strategic Policy of the Middle East

Abbas Mossalanejad 

Distinguished Professor of Political Science, Faculty of Law and Political Science, University of Tehran, Tehran, Iran

Corresponding Author's Email: mossalanejad@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.97827>

Received: 24 December 2023

Accepted: 4 March 2024

ABSTRACT

The rules of governance in the public policy of countries are defined on the basis of the power equation, political culture and state structure. The crisis in Gaza and the intense war waged by Israel are indicative of the fact that not only international politics is going through a period of anarchy, but there are signs of challenge in the structures of countries for making strategic decisions. When the foundations of strategic decision-making and policymaking are faced with lack of understanding, absence of strategic rationality and security challenges, it means that the principal pivots of strategic policymaking have not been taken into consideration. If we intend to consider the conceptual frameworks of conflict resolution in the Middle East, we need to pay attention to the rules of governance in this region; otherwise, we will be faced with constant, broad-based and unending challenges. Understanding the rules of governance can control and mitigate many of the security challenges of the West Asian region. In this paper, first of all, we seek to consider the rules of governance in public policymaking. Second, security signs and crisis-making challenges will be explored, and third, efforts will be made to present proper approaches to conflict resolution in the critical circumstances of the Middle East. The principal question raised by this papers is, "what signs do the foundations of governance have in the Middle East and how do they affect regional crises and strategic policies of the regional countries." The hypothesis of the paper is, "the rules of governance in the regional security policy of the countries is based on transparency, participation, justice, productivity and accountability whiles such signs are taken into consideration by statesmen and policymakers to a limited extent in the process of making and adopting regional security decisions and policies in the Middle East." The data analysis method was used in this paper.

Keywords: Strategic Policymaking, Regional Governance, Transparency of Action, Accountability, Securitization.

Citation: Mossalanejad, Abbas (2024). Governance Challenges in the Strategic Policy of the Middle East. *Iranian Journal of Public Policy*, 10 (1), 177-189.

DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.97827>

Published by University of Tehran.



This Work Is licensed under a [Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International \(CC BY-NC 4.0\)](https://creativecommons.org/licenses/by-nc/4.0/)



مقاله پژوهشی

چالش‌های حکمرانی در سیاستگذاری راهبردی خاورمیانه

عباس مصلی نژاد ^D

استاد ممتاز علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران

رایانامه نویسنده مسئول: mossalanejad@ut.ac.ir

 <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.97827>

تاریخ دریافت: ۳ دی ۱۴۰۲
تاریخ پذیرش: ۱۴ اسفند ۱۴۰۲

چکیده

قواعد حکمرانی در سیاستگذاری عمومی کشورها بر اساس معادله قدرت، فرهنگ سیاسی و ساختار حکومتی تعریف می‌شود. بحران غزه و جنگ پرشدت اسرائیل بیانگر این واقعیت است که نه تنها سیاست بین‌الملل در فضای آنارشی به سر می‌برد، بلکه نشانه‌هایی از چالش در حوزه ساختاری کشورها برای تصمیم‌گیری راهبردی وجود دارد. هر گاه مبانی تصمیم‌گیری و سیاستگذاری راهبردی با خلأ ادراکی، فقدان عقلانیت راهبردی و چالش امنیتی روبرو شود، بیانگر آن است که محورهای اصلی سیاستگذاری راهبردی مورد توجه واقع نشده است. اگر خواسته باشیم قالب‌های ادراکی حل منازعه در خاورمیانه را مورد توجه قرار دهیم، لازم است تا به قواعد حکمرانی در این جامعه توجه داشته باشیم. در غیر این صورت با چالش‌های دائمی، فراگیر و پایان‌ناپذیر روبرو خواهیم شد. درک قواعد حکمرانی می‌تواند بسیاری از چالش‌های امنیت منطقه‌ای غرب آسیا را کنترل و محدود سازد. در این مقاله تلاش می‌شود تا اولاً قواعد حکمرانی در سیاستگذاری عمومی مورد توجه قرار گیرد. ثانياً نشانه‌های امنیتی و چالش‌های بحران‌ساز خاورمیانه بررسی شود. ثالثاً تلاش می‌شود تا رویکردهای مناسب برای حل و فصل منازعه در شرایط بحرانی خاورمیانه ارائه شود. پرسش اصلی مقاله آن است که مبانی حکمرانی در خاورمیانه دارای چه نشانه‌هایی است و چه تاثیری بر بحران‌های منطقه‌ای و سیاستگذاری راهبردی کشورهای منطقه‌ای به جا می‌گذارد. فرضیه مقاله به این موضوع اشاره دارد که قواعد حکمرانی در سیاستگذاری امنیت منطقه‌ای کشورها مبتنی بر شفافیت، مشارکت، عدالت، بهره‌وری و پاسخگویی بوده که این نشانه‌ها در فرآیند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی امنیت منطقه‌ای خاورمیانه به میزان محدودی مورد توجه کارگزاران و سیاستگذاران قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: سیاستگذاری راهبردی، حکمرانی منطقه‌ای، شفافیت کنش، پاسخگویی، امنیت‌سازی.

استناد: مصلی نژاد، عباس (۱۴۰۳). چالش‌های حکمرانی در سیاستگذاری راهبردی خاورمیانه. فصلنامه سیاستگذاری عمومی، ۱۰ (۱)، ۱۷۷-۱۸۹.
DOI: <https://doi.org/10.22059/jppolicy.2024.97827>

ناشر: دانشگاه تهران.



مقدمه

امنیت ملی در محیط منطقه‌ای خاورمیانه عموماً با نشانه‌هایی از چالش پایان‌ناپذیر همراه است. مدیریت بحران‌های امنیتی نیازمند درک دقیقی از قواعد حکمرانی در محیط‌های منطقه‌ای آشوب‌ساز از جمله خاورمیانه می‌باشد. مبانی حکمرانی به مثابه یکی از حوزه‌های اصلی تولید قدرت در تمامی واحدهای سیاسی است. به هر میزان در یک جامعه مطالعات اجتماعی، راهبردی و قواعد حکمرانی ارتقا و افزایش یابد، به صورت اجتناب‌ناپذیر زمینه برای مدیریت بحران به وجود می‌آید. هر گونه سیاستگذاری راهبردی می‌تواند تحت تاثیر قواعد کنش بر اساس نشانه‌های حکمرانی مؤثر حاصل شود. در خاورمیانه دهه سوم قرن ۲۱ نشانه‌هایی از بحران امنیتی مشاهده می‌شود. تغییر در موازنه قدرت را می‌توان عامل اصلی شکل‌گیری جنگ‌های منطقه‌ای از جمله جنگ پرشدت اسرائیل علیه غزه دانست. در این فرآیند، جنبش‌های اجتماعی خاورمیانه که «کاستلز» از آن به عنوان «شبکه‌های خشم و امید» نام می‌برد، به عنوان واقعیت اجتناب‌ناپذیر بسیاری از تضادهای درون ساختاری منطقه‌ای محسوب می‌شود (Castells, 2019: 72). چالش‌های پایان‌ناپذیر در محیط منطقه‌ای خاورمیانه بیانگر آن است که قواعد حکمرانی و سیاستگذاری عمومی در این محیط آشوب‌ساز کمتر مورد توجه قرار می‌گیرد. ساخت سیاسی و معادله قدرت در بسیاری از کشورهای جنوب غرب آسیا و خاورمیانه هنوز دوره‌های مقدماتی و ابتدایی خود را سپری می‌کند. عبور از چنین شرایطی، نیازمند درک دقیقی از موضوع حکمرانی و میزان اثربخشی آن در کشورهای منطقه‌ای خواهد بود. این امر در شرایطی از اهمیت بیشتری برخوردار است که موضوع حکمرانی با چالش‌های پایان‌ناپذیری در محیط منطقه‌ای آشوب‌زده جنوب غرب آسیا همراه خواهد بود. یکی از دشواری‌های اصلی دولت و ساخت اجتماعی در خاورمیانه موضوع دولت رانتیر است. ارزیابی‌های انجام شده درباره علل شکل‌گیری و بازتولید برخی از بحران‌های خاورمیانه بیانگر این واقعیت است که صورت‌بندی نظام اجتماعی و ساختار سیاسی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه ماهیت رادیکال، افراطی و بنیادگرایانه پیدا کرده است. زندگی سیاسی در چنین شرایطی نیازمند شناخت ضرورت‌های اصلی حکمرانی در فضای آشوب‌زده سیاسی و منطقه‌ای خواهد بود. در بسیاری از حوزه‌های جغرافیایی جنوب غرب آسیا، تضادهای سیاسی پایان‌ناپذیر شکل گرفته که امکان کنترل و مدیریت چالش‌های اجتماعی را دشوار ساخته و بحران‌های امنیتی با هزینه‌های راهبردی زیادی را به وجود می‌آورد. دولت رانتیر در بسیاری از کشورهای خاورمیانه همانند «دولت پادگانی» اسرائیل زمینه شکل‌گیری بحران‌هایی را به وجود می‌آورد که دارای ریشه‌های هنجاری، فرهنگی، سیاسی، تاریخی و ساختاری می‌باشد. نقش‌یابی قدرت‌های بزرگ و حمایت آنان از اسرائیل را می‌توان در زمره عوامل تشدید شونده بحران و آشوب‌زدگی در سیاست منطقه‌ای دانست. اندیشه بسیاری از بازیگران و کارگزاران راهبردی در خاورمیانه از فضای حکمرانی عبور کرده و به نشانه‌هایی از توسعه قدرت در قالب سلطه منجر شده است. انگاره‌های کنش راهبردی در سیاست قدرت و ساخت حکمرانی بسیاری از کشورهای منطقه محدود بوده و در ازای آن نشانه‌هایی از تعارض، سرکوب، نسل‌کشی و ارباب فراگیر جایگزین آن شده است. در چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسد که بحران‌ها بازتولید شده و ساخت حکمرانی قادر به کنترل بازیگران منطقه‌ای و قدرت‌های بزرگ نمی‌باشند. چالش‌های امنیت ملی در خاورمیانه به دلیل فقدان نشانه‌هایی از حکمرانی مؤثر و سیاستگذاری راهبردی عمل‌گرا در وضعیت تکرار شونده قرار دارد.

دولت رانتیر و چالش‌های حکمرانی در خاورمیانه

اولین و اصلی‌ترین عامل تأثیرگذار در حکمرانی کشورهای خاورمیانه را می‌توان مربوط به شکل‌بندی و ساختار دولت رانتیر دانست. هر یک از کشورهای خاورمیانه شکل خاصی از دولت رانتیر را مدیریت می‌کنند. اگر چه نظام‌های سیاسی خاورمیانه و جنوب غرب آسیا از تنوع بسیار زیادی برخوردار است اما بسیاری از واحدهای سیاسی با چالش‌های امنیتی درون‌ساختاری پایان‌ناپذیر روبرو

می‌باشند. دولت رانتیر از قابلیت لازم برای بکارگیری سازوکارهای متنوع در حکمرانی خوب برخوردار نیست (Beblawi, 2001: 75).

نشانه‌های ساختاری دولت رانتیر در خاورمیانه

اصلی‌ترین نشانه ساختاری دولت رانتیر در خاورمیانه را می‌توان بر اساس پیوند با الیگارش‌ی مالی و صنعتی در نظام جهانی دانست. الیگارش‌ی جهانی از دولت‌های رانتیر به این دلیل حمایت می‌کند که فرآیند وابستگی اقتصادی، آموزشی و راهبردی کشور به نظام جهانی حفظ شده و امکان بازتولید قدرت در محیط پیرامون با سختی شکل می‌گیرد. دولت رانتیر برای بقای خود از شکل‌بندی کنترل اجتماعی و همکاری بین‌المللی بهره گرفته و آن را محور اصلی بقای سیاسی و ساختاری خود می‌داند. دولت رانتیر قادر خواهد بود تا نشانه‌هایی از همکاری اقتصادی و راهبردی با قدرت‌های بزرگ و الیگارش‌ی داخلی را برای کنترل امور به وجود آورد. ساخت نظام سیاسی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه مبتنی بر اقتدارگرایی و استبداد سیاسی قرار دارد. در اسرائیل نیز رهبران سیاسی تلاش دارند تا برای امنیت خود از ایالات متحده و کشورهای اروپایی منابعی را دریافت نمایند. منابع اقتصادی نظام جهانی برای بقای اقتصاد و سیاست در دولت پادگانی اسرائیل هزینه می‌شود. حفظ قدرت نظامی اسرائیل و کنش تهاجمی آن کشور علیه سایر واحدهای خاورمیانه، منجر به رونق گرفتن چرخه اقتصاد میلیتاریزه شده کشورهای خاورمیانه می‌شود. دولت رانتیر از منابع خود در جهت حل مسائل عمومی کشور بهره می‌گیرد. عموماً دولت‌های رانتیر تمایلی به اداره امور بر اساس ضرورت‌های ساختاری ندارند. همکاری با نهادهای اقتصاد بین‌الملل و تامین منافع الیگارش‌ی داخلی به عنوان اصلی‌ترین نماد اقتصاد سیاسی دولت‌های رانتیر محسوب می‌شود. در برخی از مواقع دولت‌های رانتیر تبدیل به دولت‌های چپاول گر می‌شود. بخش قابل توجهی از دولت‌های خاورمیانه با نشانه‌هایی جامعه پساآتوریتیه شرقی و آنچه را که کارل اش‌میت از آن به عنوان «وضعیت استثنائی» نام می‌برد، مشابهت دارد. ساخت اقتصاد رانتی عموماً چالش‌های اجتماعی و طبقاتی را برای بسیاری از نظام‌های سیاسی خاورمیانه به وجود می‌آورد. بحران‌های مرحله‌ای در زمره چالش‌های تکرارشونده بسیاری از کشورهای خاورمیانه محسوب می‌شود. منابع اقتصادی و راهبردی بسیاری از واحدهای سیاسی خاورمیانه مبتنی بر منابع اقتصادی و حمایت‌های بین‌المللی قرار دارد.

حکمرانی مکانیکی و جامعه پساآتوریتیه شرقی

دومین ویژگی دولت رانتیر خاورمیانه که چالش‌های متنوعی را برای ساختار سیاسی و اقتصادی این گونه کشورها به وجود می‌آورد، ظهور «جامعه پساآتوریتیه شرقی» است. ساخت قدرت در این گونه جوامع ماهیت مکانیکی داشته و مبتنی بر نشانه‌هایی از سیاست اجبار و تخصیص‌گرایی منابع اقتصادی برای طبقه متمایز و مشارکت‌کننده در قدرت خواهد بود. نشانه‌های دولت چپاولگر را می‌توان در بسیاری از کشورهای خاورمیانه مورد ملاحظه قرار داد. دولت‌های رانتیر با نشانه‌هایی از جامعه پساآتوریتیه شرقی پیوند دارد. چنین ساختاری بر پایه سه مفهوم هژمونی، کنترل اجتماعی و بازتولید معادله قدرت شکل گرفته و نشانه‌هایی از وضعیت استثنائی اجتناب‌ناپذیر را منعکس می‌سازد. چنین دولتی ویژگی‌های مربوط به خوداتکایی را از دست داده و برای بقای خود ناچار خواهد بود تا اولاً نشانه‌هایی از استبداد سیاسی را اعمال نماید. ثانیاً اقتصاد خود را با ضرورت‌های اقتصاد و سیاست جهانی پیوند دهد. در چنین شرایطی است که وضعیت استثنائی کارل اش‌میت، محور اصلی سیاست قدرت در این گونه از جوامع خاورمیانه می‌شود (Satari, 2023:5). یکی دیگر از عوامل تأثیرگذار در سرنوشت سیاسی و راهبردی خاورمیانه، شکل‌گیری دولت‌های اقتدارگرا و غیردموکراتیک می‌باشد. نظام‌های سیاسی استبدادی در زمره عواملی محسوب می‌شود که تأثیر خود را در کاهش نقش‌یابی علم سیاست به عنوان موضوعی علمی و راهبردی در خاورمیانه به جا گذاشته است. عموماً رهبران اقتدارگرا تلاش دارند تا سازوکارهای کنش سیاسی در کشور خود را بر اساس مبانی اقتدارگرایی درون‌ساختاری و آموزه‌های بین‌المللی تبیین نمایند (Brown, 2009: 73).

بازتولید چالش‌های اجتماعی تکرار شونده خاورمیانه

بحران‌های اجتماعی یکی از ویژگی‌های اصلی جوامع رانتیر به ویژه جامعه پساآتوریته شرقی را منعکس می‌سازد. چنین نشانه‌هایی را می‌توان در ظهور چالش‌های اجتماعی تکرارشونده بسیاری از کشورهای خاورمیانه مورد توجه قرار داد. دولت رانتیر منابع خود را به گونه‌ای توزیع می‌کند که امکان بهینه‌سازی منابع در فضای اقتصاد عمومی کشور محدود خواهد بود. به همین دلیل است که مطالبه عمومی گروه‌های شهروندی تبدیل به موضوعی رایج اجتماعی در برابر ساخت سیاسی می‌شود. دولت رانتیر در هر کشوری به ویژه در واحدهای سیاسی خاورمیانه، زمینه ظهور چالش‌های اجتماعی و ساختاری تکرارشونده را به وجود می‌آورد. ویژگی اصلی دولت رانتیر آن است که جدایی بین ساخت اجتماعی، نظام سیاسی و عرصه علم را به وجود می‌آورد. دولت رانتیر در خاورمیانه تأثیر خود را بر نظام دانشگاهی و ساختار علمی آن به جا می‌گذارد. در چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسد که علوم سیاسی و موضوع حکمرانی از حوزه نسبی گرایانه علم خارج شده و در فضای قطعیت ارسطویی قرار می‌گیرد. الگویی که نمی‌تواند تحول بنیادین در شکل‌بندی و اندیشه حکمرانی به وجود آورد (Saskia, 2017: 21). بسیاری از چالش‌های حکمرانی و دولت رانتیر در کشورهای خاورمیانه با یکدیگر مشابهت دارند. واحدهای سیاسی که دارای تفاوت‌های ادراکی، آرمانی و اعتقادی هستند، عموماً با نشانه‌هایی از مخاطره سیاسی و امنیتی روبرو می‌شوند. به طور مثال می‌توان به چالش‌های امنیتی عراق و سوریه اشاره داشت. عقلانیت راهبردی در جهت بکارگیری تمامی قابلیت‌های ساختاری در این کشورها محدود است. کاهش نقش دانش در نظام دانشگاهی و ساخت سیاسی کشورهای خاورمیانه، بحران‌های تکرارشونده و سیکلی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. چالش‌های تکرارشونده اجتماعی، نماد بحران در ساخت دولت رانتیر محسوب می‌شود. دولت رانتیر از قابلیت لازم برای ارتقای دانش و نظام سیاسی دانش‌محور برخوردار نخواهد بود. علت اصلی آن را باید در تفکر دولت رانتیر در مورد توزیع دانش دانست. هر گاه احساس شود دانش ماهیت توزیعی دارد، اثربخشی حکومت در اداره امور و ارتقای قابلیت‌های ساختاری کشور با چالش تکرارشونده روبرو می‌شود. «ساروار» در بیان چالش‌های حکمرانی عراق به این موضوع اشاره دارد که به هر میزان رابطه درهم‌تنیده‌تری بین حوزه قدرت و عرصه اندیشه سیاسی و حکومتی به وجود آید، امکان بیشتری برای مدیریت مسالمت‌آمیز ساخت اجتماعی فراهم می‌شود (Sarwar, 2018: 6).

ظهور گروه‌های گریز از مرکز در خاورمیانه

دولت رانتیر میزان همبستگی جامعه و دولت را کاهش می‌دهد. در چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسد که نشانه‌هایی از ظهور بازیگران گریز از مرکز به وجود آید. ویژگی اصلی این گونه از بازیگران را باید در بیگانگی با ساختار اجتماعی و نظام سیاسی دانست. هر گاه نشانه‌هایی از بیگانگی ظهور پیدا کند، طبیعی است که تأثیر خود را در ساخت اجتماعی و نشانه‌های بحران به جا می‌گذارد. دولت رانتیر صرفاً معادله قدرت و شکل‌بندی ساختاری را در شرایط تباهی و ناکارآمدی قرار نمی‌دهد، بلکه نشانه‌هایی از تباهی و چالش اجتماعی را امکان‌پذیر و حتی اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. کشورهای غربی از مفاهیمی همانند تروریسم به عنوان عامل اثرگذار بر امنیت منطقه‌ای تأکید دارند. ایران نیز به این موضوع اشاره دارد که مداخله قدرت‌های بزرگ و حمایت پرادمانه آمریکا و اروپای غربی از کشورهای محافظه‌کار منطقه‌ای چالش‌های جدیدی را به وجود می‌آورد. پیشگیری از تروریسم در شرایطی اثربخش است که قدرت‌های بزرگ چالش امنیتی پرمخاطره به وجود نیابند. ایران از سازوکارهای توسعه قدرت منطقه‌ای حمایت کرده و تلاش دارد تا زمینه کنترل چالش‌ها از طریق همکاری‌های جمعی و چندجانبه‌گرایی امنیتی را به وجود آورد (Bennis, 2008: 65). ایران به عنوان یکی دیگر از کشورهای تأثیرگذار در محیط منطقه‌ای خاورمیانه محسوب می‌شود. نقش‌یابی ایران در امنیت خاورمیانه نیازمند آن است که حکمرانی و هرگونه تصمیم‌گیری راهبردی بتواند بر اساس نشانه‌هایی از عقلانیت سیاسی شکل گیرد. چالش‌های منطقه‌ای را می‌توان در زمره عواملی دانست که نظام‌های سیاسی خاورمیانه را با چالش‌های جدید روبرو می‌سازد. ضرورت‌های حکمرانی در خاورمیانه ایجاب می‌کند که تلاش جمعی برای استقرار امنیت فراگیر و دسته‌جمعی فراهم

شود. خاورمیانه به مثابه منطقه‌ای می‌باشد که هرگونه جابه‌جایی قدرت با نشانه‌هایی از جنگ مسلحانه، قیام‌های اجتماعی، سرکوب، خشونت و کودتا همراه بوده است. در چنین جوامعی امکان «کارکردی شدن علوم سیاسی» و «ثبات ساختاری» کار بسیار دشواری خواهد بود. بحران امنیتی در خاورمیانه عموماً چالش‌های خاص خود را به وجود می‌آورد. درک تحولات سیاسی خاورمیانه از این جهت پیچیده و مبهم می‌باشد که بسیاری از قالب‌های ادراکی قدرت و سیاست در خاورمیانه بدون توجه به سازوکارهای حکمرانی شکل گرفته است. کشورهای انقلابی و گروه‌های اقتدارگرا عموماً تمایلی به اتخاذ سازوکارهای دموکراتیک در کشورهای خاورمیانه نشان نمی‌دهند (Heydemaan, 2013: 385). حکمرانی بخشی از معادله قدرت سیاسی و الگوی کنش راهبردی بازیگرانی است که در محیط پرتلاطم و آشوب‌زده قرار دارند. هرگونه آشوب در محیط منطقه‌ای تأثیر خود را در معادله سیاست و قدرت به جا می‌گذارد. آشوب‌زدگی در محیط منطقه‌ای خاورمیانه انعکاس کاهش نقش علم سیاست و سیاست قدرت به عنوان نیروی تأثیرگذار بر معادله حکمرانی و قدرت بوده است. رابرت دال مفهوم حکمرانی را در پیوند با جابجایی مسالمت‌آمیز قدرت بین بازیگران رقیب می‌داند. تحقق این امر در شرایطی امکان‌پذیر است که نهادهای سیاسی باثبات و ساختار حقوقی اثربخش به وجود آید (Dahl, 1997: 746). در سال‌های ۲۰۰۱ به بعد نشانه‌هایی از بی‌ثباتی سیاسی و ساختاری در محیط منطقه‌ای خاورمیانه به وجود آمد. ایران در این دوران تاریخی تلاش نمود تا از سازوکارهایی استفاده کند که زمینه شکل‌گیری دولت قوی را شکل دهد. بحران‌های سیاسی و امنیتی خاورمیانه عموماً تحت تأثیر سیاست امنیتی جورج بوش پسر در قالب «اقدامات پیش‌دستانه» شکل گرفته است. سیاست امنیتی بوش چالش‌های مخاطره‌آمیز زیادی را برای سربازان آمریکایی و ساخت اجتماعی خاورمیانه به وجود آورده است. بخش قابل توجهی از گروه‌های گریز از مرکز را می‌توان انعکاس چالش‌های محیط امنیت آشوب‌زده در خاورمیانه دانست. «سائول کوهن» در «ژئوپلیتیک نظام جهانی» به این موضوع اشاره دارد که خاورمیانه با نشانه‌هایی از بی‌ثباتی، آشوب و عدم تعادل ساختاری همراه شده است. کوهن همچنین مفهوم «کمربند شکننده» را در بیان ویژگی‌های حکمرانی و ساخت قدرت در خاورمیانه به کار می‌گیرد. در این گونه جوامع هیچ‌گونه نشانه‌ای از ائتلاف‌های پایدار و سیاست‌گذاری بر اساس قالب‌های راهبردی باثبات مشاهده نمی‌شود. خشونت و ناپایداری سیاسی ویژگی اصلی جوامع کمربند شکننده محسوب می‌شود (Cohen, 2011: 345).

چالش‌های حکمرانی در منطقه آشوب‌زده خاورمیانه

نشانه‌های محدودی از توازن قدرت بین نهادهای اجتماعی و گروه‌های سیاسی خاورمیانه وجود داشته و این امر چالش‌های امنیتی منطقه را افزایش می‌دهد. در چنین شرایطی زمینه برای ظهور برخی از منازعات منطقه‌ای به وجود می‌آید. قدرت‌های بزرگ را می‌توان در زمره بازیگرانی دانست که نقش مؤثری در تشدید بحران‌های منطقه‌ای ایفا می‌کنند. سیاست منطقه‌ای کشورهای غربی در سال‌های پس از جنگ سرد معطوف به گسترش شکاف قدرت در کشورهای منطقه‌ای خاورمیانه بوده‌اند (Lust-Okar, 2005: 166).

نظام‌های سیاسی اقتدارگرا و ضعف نهادهای مدنی در خاورمیانه

یکی از دلایل اصلی تداوم چالش‌های حکمرانی در خاورمیانه را می‌بایست مربوط به اقتدارگرایی ساختاری و ضعف نهادهای اجتماعی و مدنی دانست. نظام‌های سیاسی و ساخت قدرت در خاورمیانه دارای تنوع و پیچیدگی خاص خود می‌باشد. برخی از کشورهای خاورمیانه دارای دموکراسی پارلمانی ضعیف بوده و برخی دیگر دارای نشانه‌هایی از اقتدارگرایی ساختاری می‌باشند. دولت رانتیر چالش‌های زیادی برای حکمرانی مناسب و مطلوب در خاورمیانه ایجاد می‌کند. حکومت‌های اقتدارگرا در خاورمیانه بر اساس قالب‌های اعتباری دین، خاندان سیاسی و اقتدار ساختاری اعمال رویه می‌کنند. نشانه‌های آشوب‌زدگی در نظم و امنیت خاورمیانه را می‌توان در ارتباط با پیامدهای بهار عربی در سوریه جستجو نمود. اندرسون علت اصلی جنگ و بحران امنیتی خاورمیانه

را ناشی از فقدان سازوکارهای توزیع قدرت می‌داند. سوریه در زمره کشورهای اقتدارگرای جهان عرب بوده که از سیاست قدرت برای کنترل گروه‌های سیاسی رقیب بهره گرفته است. گروه‌های اخوان المسلمین که از اکثریت اجتماعی برخوردار بودند، نسبت به عدم موازنه قدرت اعتراض داشته و این امر به گونه تدریجی زمینه شکل‌گیری بحران‌های اجتماعی و جنگ منطقه‌ای را به وجود آورده است (Anderson, 2011: 5). ساخت دولت رانتیر و منابع طبیعی گسترده را می‌توان در زمره عواملی دانست که نه تنها شکل خاصی از اقتصاد را به وجود می‌آورد، بلکه نشانه‌هایی از سیاست قدرت فرانهادی را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد. تاریخ اجتماعی و فرهنگی خاورمیانه همواره عامل مؤثری در شکل‌گیری چالش‌های امنیتی نوظهور بوده است. تصمیم‌گیری در ساختار سیاسی خاورمیانه کاری دشوار و پرمخاطره خواهد بود. دولت‌های اقتدارگرا با کنترل نهادهای سیاسی از قابلیت بیشتری برای حکمرانی مؤثر و مبتنی بر نشانه‌هایی از کنش فراقانونی و فرانهادی برخوردار می‌باشند. سازمان‌های اجتماعی و نهادهای مدنی در خاورمیانه از اقتدار و اعتبار محدودی برخوردارند. علت اصلی آن را می‌توان ناشی از ساختار اجتماعی نهادینه شده دانست. در این شرایط حکمرانی تحت تأثیر عواملی به‌ویژه نهاد حکومت و جلوه‌هایی از اقتدارگرایی سیاسی حاصل می‌شود. رسانه‌ها و احزاب سیاسی عموماً از اقتدار محدودی برای کنترل ساختار قدرت برخوردار بوده و به همین دلیل است که اولاً نهادهای اجتماعی بسیار ضعیف و ناپایدار بوده و ثانیاً موج‌های پوپولیستی و الگوی کنش فراقانونی محور اصلی رفتار بازیگران خواهد بود. در چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسد که چالش‌های امنیتی خاورمیانه همواره بازتولید می‌شود.

چالش حکمرانی و نهادهای مدنی شکننده در خاورمیانه

نهادهای مدنی در زمره محورهای اصلی حکمرانی خوب و مؤثر محسوب می‌شوند. به هر میزان نهادهای مدنی توسعه بیشتری پیدا کنند، به همان میزان زمینه برای همکاری‌های چندجانبه دولت، ساخت اجتماعی و گروه‌های سیاسی فراهم می‌شود. در بسیاری از کشورهای خاورمیانه نشانه‌هایی از نهادهای پراکنده و ساختار اجتماعی شکننده وجود دارد که چالش‌هایی را برای نظام حکمرانی به وجود می‌آورد. به عبارتی دیگر، حکمرانی در شرایطی حاصل می‌شود که نشانه‌هایی از ثبات سیاسی و ساختاری وجود داشته باشد. معادله قدرت در شرایط کنش قانونمند بازیگران از قابلیت لازم برای اثربخشی، تعادل و ثبات برخوردار خواهد بود. هر گاه معادله حکمرانی با چالش سیاسی روبرو شود، طبیعی است که آثار و نتایج محدودی در کنترل محیط اجتماعی، سیاسی و راهبردی خواهد داشت. حکمرانی در شرایط دولت رانتیر، کاری سخت و پرمخاطره خواهد بود. حکمرانی سیاسی را می‌توان بخشی از معادله کنش سازمان‌یافته و نهادینه‌شده‌ای دانست که رابطه بین قدرت، سیاست و حاکمیت را شکل می‌دهد. حکمرانی در خاورمیانه تابعی از معادله فرهنگ اجتماعی و ساخت قدرت سیاسی است. بسیاری از کشورهای خاورمیانه دارای نظام‌های سیاسی و اقتصادی رانتیر بوده و بر این اساس درصد کنترل بسیاری از حوزه‌های اجتماعی از جمله عرصه علم، قدرت علمی و نهادهای دانشگاهی خواهد بود. ساخت علمی در کشورهای اروپایی و ایالات متحده با معادله قدرت پیوند یافته است. نشانه آن را می‌توان در اندیشه‌های هابرماس در ارتباط با جنگ غزه دانست (Sadiki, 2015: 73). در خاورمیانه بسیاری از نهادهای سیاسی و اجتماعی ماهیت ناکارآمد دارند. اینگونه از نهادها عموماً با چالش‌های ساختاری روبه‌رو شده و از قابلیت لازم برای کنترل امور عمومی برخوردار نمی‌باشند. اندیشه قدرت عموماً ماهیت شکننده و انتزاعی دارد. بسیاری از موج‌های اجتماعی، دولت‌های خاورمیانه را در وضعیت غافلگیری قرار می‌دهند. نشانه‌های آن را می‌توان در «بهار عربی» و «بیداری اسلامی» در خاورمیانه سال‌های آغازین دهه دوم قرن ۲۱ دانست (Middle East and North Africa region, 2015: 21). در چنین جوامع و شرایطی حکمرانی مؤثر و نهادهای باثبات سیاسی و اجتماعی رشد چندانی نخواهد داشت. صورت‌بندی قدرت، ساخت سیاسی و حوزه دانشگاهی در فضای پراکنده قرار دارد. علوم سیاسی با نشانه‌هایی از بیگانگی از ساخت اجتماعی و نظام حکومتی به‌سر می‌برد. در چنین شرایطی طبیعی به نظر می‌رسد که ساخت دولت، شکننده بوده و نشانه‌های بی‌اعتمادی متقابل بین نخبگان سیاسی، ساخت حکومتی و گروه‌های اجتماعی پدیدار می‌شود. صورت‌بندی و ساخت دولت در خاورمیانه به‌گونه‌ای است که می‌توان از اینگونه جوامع و حکومت‌ها به‌عنوان «دولت

ضعیف» و «ساخت‌های پراکنده» نام برد. علت اصلی آن را باید در حاشیه‌ای شدن مراکز و نهادهای قدرت در حوزه حکمرانی دانست. کارویژه اصلی نهادهای مدنی آن است که زمینه لازم برای حکومت قانون و شکل‌بندی‌های اثبات‌ساختاری را امکان‌پذیر می‌سازد. ساخت‌های اقتدارگرا و تفاوت‌های فرهنگی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه عامل اصلی ضعف حکمرانی محسوب می‌شود (Gause, 2011: 85).

نظام آموزشی غیر کاربردی و چالش حکمرانی در خاورمیانه

یکی از چالش‌های اصلی حکمرانی در خاورمیانه مربوط به نظام آموزشی می‌باشد. نظریه‌پردازان اولیه توسعه به این موضوع توجه و اشاره داشتند که هرگونه نوسازی در جوامع دستخوش دگرگونی می‌بایست براساس بهینه‌سازی سیستم آموزشی انجام گیرد. سیستم آموزشی گام نخستین برای مدرنیزاسیون و نوسازی جوامع در حال گذار را امکان‌پذیر می‌سازد. تحول سیاسی و اقتصادی کشورهای منطقه‌ای و سیاست بین‌الملل نیازمند آن است که نشانه‌هایی از همکاری ساختاری در فضای آموزشی، ارتباطی، رسانه‌ای و سیاسی در قالب مشارکت گروه‌های اجتماعی به‌وجود آید (So, 2022: 25). واقعیت‌های علوم سیاسی در خاورمیانه عربی و آسیای جنوب غربی بیانگر آن است که منازعات مبتنی بر هویت و ایدئولوژی در تاریخ معاصر خاورمیانه به‌گونه‌ای پایداری تداوم و بازتولید داشته است. هرگاه انگاره‌های ایدئولوژیک ظهور پیدا کند، در آن شرایط زمینه برای حاشیه‌ای شدن علوم سیاسی به وجود می‌آید. به همان گونه‌ای که فوکو موضوع مربوط به رابطه «سیاست و قدرت» را تبیین نمود، علم در ذات کنش سیاسی قرار گرفته و هرگونه تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی حکومتی می‌بایست مبتنی بر واقعیت‌های علمی باشد. حاشیه‌ای شدن مؤلفه‌های علمی و جایگزینی قالب‌های ساختاری و هویتی در زمره عواملی است که علوم سیاسی در خاورمیانه را بی‌رمق و ناکارآمد ساخته است. دومین دلیل افول نشانه‌های اثربخشی علوم سیاسی در خاورمیانه مربوط به «مداخله قدرت‌های بزرگ» بوده است. از پایان جنگ اول جهانی به بعد، سرنوشت خاورمیانه تابعی از سیاست قدرت‌های بزرگ و پیروز در جنگ‌های جهانی و منطقه‌ای بوده است. چنین فرآیندی تا قرن ۲۱ ادامه یافته و منجر به کاهش اثربخشی قالب‌ها و پارادایم‌های علمی در تخصیص آموزه‌های علم سیاست در حوزه حکمرانی بوده است (Cooper, 2005:45).

ایدئولوژیک شدن کنش سیاسی و اجتماعی در خاورمیانه

چهارمین چالش حکمرانی در سیاستگذاری راهبردی خاورمیانه مربوط به ایدئولوژیک شدن و رادیکالیزه شدن سیاست در محیط منطقه‌ای است. از آنجایی که بخش قابل توجهی از کشورهای خاورمیانه هویت و موجودیت خود را در سال‌های پس از جنگ اول جهانی کسب کرده‌اند، بنابراین طبیعی به نظر می‌رسد که با چالش‌های سیاسی، امنیتی و هویتی روبه‌رو شوند. حمایت آمریکا از اسرائیل را می‌توان در زمره عوامل و عناصری دانست که محیط منطقه خاورمیانه را با چالش امنیتی روبه‌رو کرده است. به هر میزان قالب‌های کنش رادیکال در بین شهروندان افزایش می‌یابد و یا اینکه نشانه‌هایی از ایدئولوژیزه شدن کنش سیاسی به‌وجود می‌آید، طبیعی است که سیاست و الگوی رفتار بازیگران با نشانه‌هایی از ابهام و خشونت بیشتر همراه شود. بنابراین تغییرات محیطی را می‌توان در زمره نشانه‌هایی از کاهش قالب‌های علمی در محیط اجتماعی و سیاسی خاورمیانه دانست. کاهش آموزه‌های علمی منجر به بازتولید انگاره‌های ایدئولوژیک و هویتی در خاورمیانه گردیده است. نقش‌یابی ایالات متحده به‌عنوان بازیگر مداخله‌گر نظام جهانی و نظم منطقه‌ای را می‌توان در زمره عواملی دانست که بحران سیاسی و رادیکالیزم عمومی در خاورمیانه را افزایش می‌دهد. چنین روندی در سال‌های ۲۰۰۳ به بعد و به میزان قابل توجهی افزایش یافته است. نقاط عطف تاریخی جدید همانند اشغال نظامی عراق توسط نیروهای نظامی آمریکا و در «عملیات شوک و بهت» را می‌توان در زمره نشانه‌هایی دانست که بحران سیاسی و امنیتی خاورمیانه را افزایش داده است. بسیاری از نظریه‌پردازان موضوعات امنیت منطقه‌ای از جمله «هینبوش» و «هیدمان» به این موضوع توجه و اشاره دارد که حضور نیروهای مداخله‌گر بین‌المللی در منطقه و سقوط صدام حسین منجر به

بازتولید منازعات قبلی و بازتولید نشانه‌هایی از آشوب هویتی و سیاسی در محیط امنیتی خاورمیانه گردیده است. رویارویی کنش هویتی و ایدئولوژیک بازیگران جدید متفاوت از گزینه‌های تاریخی بوده و نشان می‌دهد که شکاف‌های هویتی و فرهنگی خاورمیانه بعد از اشغال نظامی عراق و افغانستان بازتولید و برسازی شده است (Hinnbusch & Heydeman, 2012: 115). چنین نشانه‌ها و فضایی را می‌توان به عنوان بخشی از واقعیت حکمرانی در خاورمیانه دانست. نظریه‌پردازانی همانند باری بوزان و به‌گونه‌ای دیگر از سوی تحلیل‌گران مکتب انگلیسی برای تبیین الگوی کنش بازیگران در شرایط بحرانی مورد توجه قرار گرفته است. چشم‌انداز آینده خاورمیانه با هویتی‌شدن هرچه بیشتر درگیری‌ها به سوی تصاعد بحران و پیچیده‌شدن سوق می‌یابد. در فضای هویتی‌شدن، زمینه برای ظهور چالش‌های اجتماعی در برابر ساختار استبدادی و مداخله‌گرایی قدرت‌های بزرگ به وجود می‌آید (Buzan, Waver and de Wilde, J. 1998: 35).

بحران‌های اجتماعی و انگاره‌های انتزاعی در تفکر راهبردی خاورمیانه

یکی دیگر از چالش‌های حکمرانی در سیاست‌گذاری خاورمیانه ارتباط مستقیم با موضوعات فکری، فرهنگی، اجتماعی و بوروکراتیک دارد. در شرایطی که فضای اجتماعی و راهبردی خاورمیانه با نشانه‌هایی از بحران روبه‌رو می‌شود، ساخت اجتماعی و اندیشه سیاسی در اینگونه جوامع به‌گونه تدریجی رادیکال می‌شود. در فضای رادیکالیسم سیاسی و اجتماعی، بخش قابل توجهی از گروه‌های اجتماعی تحت تأثیر اندیشه سیاسی نظریه‌پردازانی همانند «رشید رضا»، «سیدقطب» و «محمد عبده» قرار گرفته‌اند.

بحران نظریه‌پردازی و بازتولید اندیشه شرق‌شناسی

اندیشه شرق‌شناسی با انگاره‌های مقاومت در ادبیات سیاسی ایران همگونی و همبستگی قابل توجهی دارد. به همان گونه‌ای که ساخت اجتماعی خاورمیانه با نشانه‌هایی از بحران روبه‌رو شده، شاهد بحران در حوزه نظریه‌پردازی نیز می‌باشیم. بحران در نظریه‌پردازی انعکاس سازوکارهای مداخله نظامی و امنیتی امریکا در محیط اجتماعی و سیاسی خاورمیانه است. نظریه مقاومت را می‌توان بخش اجتناب‌ناپذیر عبور از بحران اجتماعی و آموزه‌های فکری دانست که برای هویت‌یابی جامعه و نظام‌های سیاسی خاورمیانه از اهمیت و اثربخشی لازم برخوردار شده است. در عصر جدید، نظریه‌پردازانی همانند «محمد ایوب» و «ادوارد سعید» ظهور پیدا کرده‌اند که هر یک از آنان موضوع حکمرانی و معادله قدرت را بر اساس قالب‌ها و آموزه‌های هویتی تبیین کردند. هر گاه زمینه برای مداخله قدرت‌های بزرگ به وجود آید و یا نظام‌های سیاسی استبدادی نقش‌آفرین باشند، در آن شرایط اندیشه سیاسی و علم سیاست معطوف به رهیافت‌های ضداستعماری خواهد بود. ریشه فکری و انگاره‌های سیاسی اینگونه از نظریه‌پردازان عموماً مبتنی بر نشانه‌هایی از منازعه قرار داشته است. در آموزه‌های جدید، بخش قابل توجهی از انگاره‌های فکری در حوزه سیاست و قدرت به مفاهیمی همانند آزادی، دموکراسی، شورا، عدالت و سازوکارهای توزیع قدرت ارتباط دارد. هر یک از مفاهیم یاد شده بخشی از معادله رفتار و رقابت‌های سیاسی در جوامع خاورمیانه بوده که انعکاس خود را در تبیین و تفسیر بحران‌های اجتماعی و ساختاری منعکس می‌سازد. اگرچه هم‌اکنون بسیاری از سنت‌های اجتماعی و فکری امنیت‌سازی در خاورمیانه قرن ۲۱ تحت تأثیر اندیشه «شرق‌شناسی ادوارد سعید» قرار دارد. چنین قالب فکری و اندیشه‌ای، بسیاری از آموزه‌های مربوط به روشنفکران کشورهای پیرامونی را تحت تأثیر قرار داده است. بنابراین سیاست حکمرانی در خاورمیانه عموماً از رهیافت‌هایی استفاده می‌کند که رابطه بین قدرت، هویت، مؤلفه‌های ژئوپلیتیکی و امنیت ملی را بازتولید می‌کند. در این فرایند، چالش‌های امنیتی خاورمیانه حوزه چگونگی کنش بازیگران منطقه‌ای و رفتار متقابل آنان با قدرت‌های بزرگ را منعکس می‌سازد (Davis, 2011: 21).

هویت‌یابی اجتماعی و جنگ‌های نیابتی خاورمیانه

هویت‌یابی اجتماعی در خاورمیانه انعکاس «بحران لیبرال دموکراسی» و «گسیختگی ساخت اجتماعی» در دوران جامعه شبکه‌ای می‌باشد. کاستلز در مطالعات خود، مفهوم «گسیختگی» را به کار گرفته و آن را زیربنای بسیاری از نشانه‌های بحران به ویژه بحران لیبرال دموکراسی می‌داند. کشورهای در حال توسعه به ویژه خاورمیانه در فضای بحران تئوریک و قالب‌های مفهومی اجتماعی نسبت به گسیختگی ساختاری و بحران لیبرال دموکراسی واکنش نشان داده و این امر به مثابه انعکاس چالش‌های امنیتی در حال ظهور می‌باشد. هویت و تعارض اجتماعی را باید در زمره شاخص‌های بحران ساختاری و کارکردی لیبرال دموکراسی دانست که تضادهای اجتماعی خاورمیانه را بازتولید می‌کند (Castells, 2021: 64). یکی از دلایل اصلی ظهور هویت مقاومت در خاورمیانه را می‌توان بحران‌های اجتماعی و انگاره‌های انتزاعی در حوزه نظریه‌پردازی دانست. ساخت اجتماعی در فضای پوپولیستی قرار گرفته و به این ترتیب زمینه لازم برای کنش گروه‌های نوظهور را به وجود آورده است. گروه‌های نوظهور خاورمیانه عموماً دارای قالب‌های فکری و اندیشه‌ای هویت‌گرا هستند. هویت مقاومت را می‌توان زیرساخت بنیادین «جنگ‌های نیابتی» در خاورمیانه دانست (Fierke, 2013: 92). کاستلز در مطالعات خود به این نتیجه رسید که زایش و خیزش دوباره هویت‌های ملی، قومی، مذهبی و محلی یکی از ویژگی‌های متناقض نمای دنیای جهانی شونده پس از جنگ سرد و جامعه شبکه‌ای جهانی است. از نظر کاستلز، ظهور و خیزش دوباره هویت خواهی و واکنشی به فشارهای دنیای جهانی شده و بحران معنا خواهد بود. بحران معنا به عنوان یکی از عناصر مؤثر تاثیرگذار بر سازوکارهای جهان شبکه‌ای شده عمل می‌کند. جهانی که نشانه‌هایی از بحران پیچیده و درهم تنیده را ایجاد می‌کند (Castells, 2001: 43). هویت مقاومت واکنشی نسبت به سیاست تبعیض‌آمیز آمریکا و کشورهای اروپایی در ارتباط با جامعه و ساخت سیاسی جهان عرب در خاورمیانه محسوب می‌شود. نتیجه ظهور هویت مقاومت و بازیگران نیابتی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه را می‌توان شکل‌گیری «دولت‌های شکننده» دانست. اگرچه مفهوم دولت‌های شکننده در بردارنده مشکلاتی با سابقه تاریخی طولانی است که در بیشتر مواقع لاینحل باقی‌مانده، اما این مفهوم دلالت بر وخامت مشکلات حکمرانی دارد. وضعیتی که توسط «بروک و دیگران» به عنوان «وضعیت شبه‌دولت» از آن نام برده می‌شود، بیانگر شرایطی است که نشانه‌هایی از دولت شکننده به وجود می‌آید. هرگاه ساخت سیاسی با نشانه‌هایی از چالش‌های اجتماعی و ایدئولوژیک همراه شود، زمینه برای کاهش قدرت دولت مرکزی و ظهور بازیگران گریز از مرکز در محیط پیرامونی به وجود خواهد آمد. شکل‌بندی‌های سیاسی و ساختاری جدید خاورمیانه با شاخص‌های دولت وبری که مبتنی بر ساخت قدرت مرکزی، نهادهای اجتماعی و بوروکراسی است، پیوند و هماهنگی چندانی نخواهد داشت (Brock & et al., 2015: 34). هویت‌گرایی و بازیگران نیابتی تأثیر خود را بر معادله «کنش اجتماعی»، «مبارزه سیاسی»، «منفعت» و «عقلانیت راهبردی» به جا می‌گذارد. اما در چنین شرایط و فضایی نشانه‌هایی از «محیط آشوب‌زده» شکل گرفته که تأثیر آن را می‌توان در محیط منطقه‌ای مشاهده نمود. چالش‌های حکمرانی در هر محیط اجتماعی و ساختاری تابعی از فضای راهبردی، انگاره‌های کنش بوروکراتیک و سازوکارهای مقاومت اجتماعی بازیگرانی است که رضایت چندانی از معادله قدرت و سیاست ندارند. ظهور اندیشه هویت از این جهت اهمیت دارد که به عنوان بخشی از فضای ادراکی و سیاسی حکومت و شهروندان خاورمیانه محسوب می‌شود. زبان سیاسی شهروندان کشورهای خاورمیانه به گونه تدریجی رادیکالیزه شده است. سیاست قدرت در فضای بحران‌های اجتماعی عموماً با چالش‌های پایان‌ناپذیر همراه شده است. هویت مقاومت واکنشی نسبت به الگوی رفتار سیاسی قدرت‌های بزرگ در برابر شهروندان خاورمیانه و گروه‌های اجتماعی حاشیه‌ای شده محسوب می‌شود. هویت مقاومت از قابلیت لازم برای برساختگی کنش پرتعارض برخوردار بوده و می‌تواند زمینه‌آرشی در محیط اجتماعی رادیکالیزه شده را به وجود آورد.

انسداد سیاسی و بحران مشارکت در خاورمیانه

بحران مشارکت یکی از چالش‌های بنیادین سیاست قدرت در کشورهای فاقد ساختار و نظم سیاسی محسوب می‌شود. کشورهای که در فضای کنش استبدادی ساخت داخلی و مداخله قدرت‌های بزرگ قرار می‌گیرند، عموماً با نشانه‌هایی از بحران مشارکت و انسداد سیاسی روبه‌رو می‌شوند. هرگونه بحران مشارکت می‌تواند چالش‌های امنیتی و اجتماعی را بازتولید کند. نشانه‌های چنین فضای اجتماعی را می‌توان در سوریه، عراق، بحرین و یمن مورد توجه قرار داد. انسداد سیاسی یکی از چالش‌های بنیادین مشارکت و امنیت در خاورمیانه محسوب می‌شود. هرگاه مفهوم انسداد سیاسی مطرح می‌شود، به معنای آن است که شکل‌بندی‌های ساختاری قادر به پذیرش مطالبات گروه‌های اجتماعی نبوده و به همین دلیل است که زمینه برای ظهور نشانه‌هایی از تعارض اجتماعی و ساختاری به‌وجود می‌آید. هرگونه تحول در جامعه سنتی نیازمند نهادهای اجتماعی سازگار و مستحکم می‌باشد. جوامع در حال توسعه با واقعیت‌های ساخت اجتماعی کشورهای صنعتی و جوامع پیشرفته هماهنگی نداشته و زمینه برای ظهور چالش‌های امنیتی جدید به‌وجود می‌آید (Inglehart, 2003: 95). ظهور «منطقه آشوب‌زده» به عنوان یکی از نشانه‌های «انسداد سیاسی»، «استبداد داخلی» و «مداخله خارجی» است. در چنین شرایط و فضایی زمینه برای کنش گریز از مرکز گروه‌های اجتماعی به‌وجود می‌آید. کشورهایی که در معرض فرسایش ساختاری و اجتماعی قرار می‌گیرند، عموماً فاقد استحکام ساختاری و کارآمدی نهادهای اجتماعی هستند. از همه مهم‌تر اینکه فساد اقتصادی و اجتماعی در این‌گونه کشورها نهادینه شده و زمینه برای کاهش اعتبار قوانین و دستورالعمل‌های دولتی به‌وجود می‌آید (Hilterman, 2017: 21). دولت‌های ضعیف و شکننده بیش از آنکه تحت تأثیر نیروهای تهاجمی قرار داشته باشند، با نشانه‌هایی از ضعف ساختاری در همبسته‌سازی نیروهای اجتماعی در روند توزیع قدرت روبه‌رو هستند. هرگونه شکل‌بندی پاتریمونیالی دولت، در کوتاه‌مدت عامل استحکام ساختاری است. دولت شکننده عموماً در محیط‌هایی شکل می‌گیرد که فاقد هرگونه نهاد مستقل و مؤثری است که بتواند زمینه‌های لازم برای جامعه‌پذیری سیاسی را به‌وجود آورد (Brock & et al., 2015: 59). رابطه متقابل بین انسداد سیاسی، بحران مشارکت و ظهور نشانه‌هایی از هویت مقاومت وجود دارد. بسیاری از سازه‌ها و آموزه‌های ذهنی در شکل‌بندی‌های فرهنگی، اجتماعی و ساختاری خاورمیانه به وجود آمده و به گونه تدریجی در قالب الگوی کنش هویتی بازتولید شده است. در این شرایط، هرگونه منازعه فرهنگی متضمن نوعی بده‌ستان فکری و امتزاج افق‌های فکری جریان‌های سیاسی رقیب محسوب می‌شود. بسیاری از رقابت‌های سیاسی و خشونت‌های خاورمیانه‌ای قرن ۲۱ را باید انعکاس بحران مشارکت و ظهور هویت مقاومت در خاورمیانه دانست (Freedman, 2001: 63).

آشوب‌زدگی هنجاری و راهبردی در خاورمیانه

هرگونه بحران اجتماعی و امنیتی به‌عنوان چالشی بنیادین در حوزه حکمرانی سیاسی خاورمیانه محسوب می‌شود. کنش سیاسی توده‌ای و فراساختاری در جوامع دستخوش دگرگونی عموماً به نشانه‌هایی از آشوب‌زدگی و بی‌هنجاری منجر می‌شود. به هر میزان خشونت و کنش هویتی در سطح بیشتری بازتولید شود، زمینه برای تداوم تضادهای سیاسی و بازتولید نشانه‌هایی از انسداد سیاسی، آشوب‌زدگی هنجاری و بحران اجتماعی در سطح بیشتر و فراگیرتری به‌وجود می‌آید. آنچه را اینگلهارت در دهه ۱۹۷۰ از آن به‌عنوان جنبش‌های اجتماعی فرهنگی و هویتی یاد می‌کرد، در سال‌های قرن ۲۱ تأثیر خود را بر منازعات منطقه‌ای به‌جا گذاشته است (Inglehart, 1977: 82). عامل دیگری که در آشوب‌زدگی سیاست و امنیت خاورمیانه تأثیرگذار می‌باشد، ظهور دولت‌های شکننده است. دولت‌های شکننده را می‌توان حاصل گسترش بحران‌های اجتماعی و ضعیف‌بودن نهادهای اعمال‌کننده قدرت سیاسی دانست. چالش‌های ناشی از تحول تکنولوژی را می‌توان به‌عنوان بخش دیگری از واقعیت‌های تأثیرگذار در ظهور فضای آشوب‌زده دانست. گسترش چنین نشانه‌هایی در سال‌های پس از جنگ سرد، تحت تأثیر نیروهای اجتماعی بحران‌ساز و آشوب‌ناک قرار گرفته است (Jackson, 1993: 21). بخش قابل توجهی از کشورهای خاورمیانه‌ای فاقد قالب‌های مربوط به همبستگی ساختاری می‌باشند. بر اساس چنین شرایطی است که نشانه‌هایی از بحران و آشوب در فضای منطقه‌ای به وجود می‌آید. ریچارد

لیتل بر این اعتقاد است که چنین نشانه‌هایی واقعیت فرااستفالی را در خاورمیانه جدید شکل داده، به گونه‌ای که «دولت‌های ضعیف» زمینه‌های اجتماعی و ساختاری بحران‌های امنیتی را به وجود می‌آورد. لیتل و بوزان بر این اعتقادند که دولت‌های ضعیف دارای ریشه‌های تاریخی ناشی از فقدان همگرایی فرهنگی، اجتماعی و راهبردی خواهد بود (Buzan & et al., 2010: 54).

نتیجه

چالش‌های حکمرانی در بسیاری از کشورهای خاورمیانه انعکاس نشانه‌هایی از بحران در ساختار علمی و قالب‌های اندیشه‌ای است. ساخت سیاسی بسیاری از کشورهای خاورمیانه ناپایدار بوده و به دلیل نشانه‌هایی از انسداد سیاسی زمینه شکل‌گیری بحران هویت، جنگ‌های منطقه‌ای و حتی بازتولید نیروهای اجتماعی و جنگ‌های نیابتی را فراهم می‌سازد. در این حوزه جغرافیایی بیشترین جنگ‌های منطقه‌ای ظهور یافته است. آخرین جنگ منطقه‌ای را باید در ارتباط با بحران غزه و نسل‌کشی اسرائیل در محیط منطقه‌ای دانست. نسل‌کشی اسرائیل با هیچ یک از قواعد حقوق بین‌الملل حتی در قالب «جنگ تلافی‌جویانه» قابل توجیه و تفسیر نخواهد بود. در چنین شرایطی نشانه‌هایی از دولت ضعیف ظهور می‌یابد. ویژگی اصلی دولت ضعیف آن است که فاقد شکل‌بندی‌های نهادی و ساختاری برای کنترل محیط اجتماعی است. هر گونه بحران آثار خود را در محیط اجتماعی و الگوی کنش بازیگران به جا می‌گذارد. بخش قابل توجهی از دولت‌های خاورمیانه با نشانه‌هایی از چالش ساختاری و رقابت‌های درونی روبرو هستند. دولت‌های رانتیر خاورمیانه در قرن ۲۱ با نشانه‌هایی همانند بحران هویت روبه‌رو می‌شوند. بحران هویت، زمینه ظهور و گسترش بحران مشارکت و بحران مشروعیت در محیط داخلی و منطقه‌ای بسیاری از کشورهای خاورمیانه را به وجود می‌آورد. هویت به‌عنوان یکی از شاخص‌های اصلی سیاست قدرت در محیط منطقه‌ای خواهد بود. دولت ضعیف در خاورمیانه را می‌توان پیامد چالش‌های هویتی و گسترش منازعه در حوزه ساختار داخلی و محیط منطقه‌ای دانست. هویت‌های رادیکال توانستند بر جنبش‌های اجتماعی تأثیر به جا گذاشته و از این طریق به متغیر جدی در سیاست و روابط بین‌الملل تبدیل شدند. بوزان و کاستلز در مطالعات خود به این نتیجه رسیدند که جنبش‌های اجتماعی رادیکال اولاً در حاشیه شکل می‌گیرد، ثانیاً ماهیت رادیکال داشته و ثالثاً با نشانه‌هایی از کنش خشونت‌آمیز برای جابه‌جایی قدرت پیوند یافته است. واقعیت آن است که بسیاری از تحولات اجتماعی و آشوب‌های منطقه‌ای براساس نشانه‌هایی از کنش بازیگران حاشیه‌ای شکل گرفته و زمینه آشوب‌سازی در محیط منطقه‌ای و رادیکالیزه شدن سیاست‌ها را فراهم آورده است. در چنین شرایطی طبیعی است که اولاً؛ بسیاری از کشورهای خاورمیانه نه تنها با بحران اجتماعی و ساختاری روبه‌رو هستند، بلکه امکان کنترل فضای اجتماعی با نشانه‌هایی از کنترل بوروکراتیک امکان‌پذیر نخواهد بود. ثانیاً؛ اصلاحات در فضای اجتماعی خاورمیانه بازتولید نمی‌شود. ثالثاً؛ کاربردی شدن علوم سیاسی در خاورمیانه به‌عنوان اصلی‌ترین چالش محیط منطقه‌ای محسوب می‌شود. نقش‌یابی علوم سیاسی در ساختار اجتماعی و بوروکراتیک خاورمیانه عامل اصلی مدیریت بحران و امنیت در محیط منطقه‌ای آشوب‌زده محسوب می‌شود.

References

1. Anderson, L. (2011), Demystifying the Arab Spring: Parsing the Differences between Tunisia, Egypt, and Libya, Foreign Affairs, Vol.90, No.3, PP. 2-7.
2. Beblawi, H. (2001), The Renter State in the Arab State, London: Routledge.
3. Bennis, Phyllis (2008) Iran in the Crosshairs: How to Prevent Washington Next War, Washington Institute for Policy Studies.
4. Brock, Lothar, et al. (2012), Fragile States. Translated by Ahmad Rashidi, Tehran: Amir Kabir Press [in Persian].
5. Brown, L.C. (2009), The Struggle over Democracy in the Middle East: Region Politics and External Policies, London: Routledge.
6. Buzan, B. (2010), The Thought of the State and National Security, in: "Views on World Politics", edited by: Richard Little and Michael Smith, translated by Ali Reza Tayeb, Tehran: Scientific and Cultural Press [in Persian].
7. Buzan, B. Waver, O. and de Wilde, J. (1998), "Security: A New Framework for Analysis", Boulder, Col: Lynne Rienner.
8. Castells, M. (2001), The power of identity. Translated by Hasan Chavoshian, Tehran: Tarh-e Nou Press [in Persian].
9. Castells, M. (2019), Networks of Anger and Hope. Translated by Mojtabi Qolipour, Tehran: Markaz Press [in Persian].
10. Castells, M. (2021), Rupture: The Crisis of Liberal Democracy. Translated by Mohammad Rahbari, Tehran: Agar Press [in Persian].
11. Cohen, S. (2011), Geopolitics of the World System. Translated by Kardan, Tehran: Abrar Mo'aser Press [in Persian].
12. Cooper, R. (2005), "Economic Power", Unpublished Paper, Harvard University.

13. Dahl, R. A. (1997), "Power", in David L. Sills, (ed.), International Encyclopedia of the Social Sciences, Vol. XII, New York: Free Press.
14. Davis, Paul, (2011) 'Dilemmas of Intervention. Social Science for Stabilization and Reconstruction', Rand, National Defense Research Institute.
15. Fierke, K. (2013), "Changing Games, Changing Strategies: Critical Investigations in Security", Manchester: Manchester University Press.
16. Freedman, L. (2001), "A Third world war?", Survival, 43 (4).
17. Gause, F.G. (2011), Why Middle East Studies Missed the Arab Spring: The Myth of Authoritarian Stability, Foreign Affairs, Vol. 90, No. 4, PP.81-90.
18. Heydemaan, s. (2013), Authoritarian Learning and Counterrevolution: Syria and Iran Comparative Political Opposition, Comparative Politics, Vol.45, No. 4, PP. 379-397.
19. Hilterman, Joost, (2017), Tackling the MENA Region's Intersecting Connects, International Crisis Group, 22 December.
20. Hinnbusch, R., & Heydeman, S. (Eds.), (2012), The Syrian Uprising: Domestic Origins and Early Trajectory, New York: Columbia University Press.
21. Inglehart, R. (2003), Culture shift in advanced industrial society. Translated by Maryam Veter, Tehran: Kavir Press [in Persian].
22. Inglehart, R. (1977), "The Silent Revolution: Changing Values and Political Styles among Western Publics", Princeton University Press.
23. Jackson, Robert. H, (1993), "Quasi-States: Sovereignty", International Relations and the Third World. Cambridge University Press.
24. Lust-Okar, E. (2005), Divided they Rule: The Management and Manipulation of Political Opposition, Comparative Politics, Vol. 37, No. 2, PP.159-179.
25. Middle East and North Africa region, (2015) 'Inequality, Uprisings, and Connects in the Arab World', MENA Economics Monitor; and Richard Javad Heydarian, 'Economics of the Arab Spring', Foreign Policy in Focus, 21 April.
26. Sadiki, L. (2015), Routledge Handbook of the Arab Spring: Rethinking Democratization, London: Routledge.
27. Sarwar Abdullah, 'Iraq's Major Challenge is Corruption', Fikra Forum, 2 August 2018.
28. Saskia Van Genugten, (2017), Drawing Lessons from Stabilization Operations in the MENA Region, BLOG, 28 November.
29. Satari, S. (2023), Eastern post-authority society, Quarterly of State Research, Vol. 9, pp. 1-36 [in Persian].
30. So, A. Y. (2022), Social change and development: Modernization, dependency and world-system theories. Translated by Mahmoud Habibi Mazaheri, Tehran: Research Institute of Strategic Studies [in Persian].